



سال اول / شماره اول

# خشونت علیه زنان

مردسالاری (زریان صفاپور)

خشونت جنسی علیه زنان (عطیه پدران)

کودک همسری (بهاره بصیرپور)

خشونت خانگی (زهره افشار)

خشونت کلامی (نایه امینی)

## مردسالاری و نقش آن در محرومیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان

### مقدمه

در روایت بی‌عدالتی‌های جنسیتی، مصادیق بی‌شماری جهت تنویر ذهن مخاطب موجود است. از بی‌عدالتی‌های آموزشی در جذب دانشجویان (سهمیه‌های جنسیتی) گرفته، تا رویکرد تبعیض‌آمیز در استخدام کارکنان و تدوین شرایط اشتغال؛ از محرومیت گسترده و آشکار زنان در وصول به قدرت گرفته تا القای یک باور عمومی در جهت پذیرش نقش شهوانی زنان در جامعه، همگی مصادیقی قابل ذکر و تأمل‌اند. هیچ‌یک از معضلات مذکور نیز پوشیده و یا قابل انکار نیست و از همین روی به قدر کفایت ملموس است و لزومی به توضیح چیرستی این معضلات نیست. اما حقیقتاً چرایی وجود این معضلات نیز مبرهن است؟

پیش از پرداختن به چرایی وجود این معضلات نکته دیگری نیز قابل تأمل است. اگر معیشت زنان در حوزه‌های گوناگون اینچنین دشوار و جنسیت‌زده است پس چگونه حیات اجتماعی ما، با وجود انبوه بی‌عدالتی‌ها، همچنان در قالب یک جامعه استوار است؟ این پرسش اما نافی وجود این معضلات نیست و بر پایداری و بقای آن، علاوه بر وجودش تأکید دارد. به بیان دیگر، ارجح بر چرایی وجود این معضلات، چرایی پایداری آن است. پایداری‌ای که میتوان قدمت آن را همپای قدمت «تمدن» عنوان نمود و ریشه‌ی آن را در کنه فرهنگ و نظام‌های فکری و ارزشی بشر جست و جو کرد. پاسخ این پرسش و بررسی ریشه وجود و بقای این بی‌عدالتی‌ها، مقصود این جستار است.

### مردسالاری چیست؟

در تعریف مردسالاری می‌بایست محتاط بود و از ارائه تصویری جامع و کلی پرهیز نمود، چرا که مردسالاری نیز همچون سایر مجموعه‌های فکری و ارزشی، تحت تاثیر عواملی همچون نژاد، طبقه اجتماعی، خانواده، محیط طبیعی، برهه تاریخی و یا موقعیت و شخصیت فردی ممکن است تقویت و یا تضعیف شود. اما در مجموع می‌توان مردسالاری را مجموعه‌ای از کلیشه‌ها، ارزش‌ها و باورهای عمومی دانست که منتج به تولید انگاره‌هایی جنسیتی در توجیه که‌تری و فرودستی زنان می‌شود. به عبارت دیگر مردسالاری نیز همچون یک نظام فکری، انبوهی از هنجارها و ارزش‌ها در حوزه‌های خرد (روابط شخصی) و یا در حوزه‌های کلان (سیاست و فرهنگ، نظم اجتماعی، قدرت) تعریف نموده و چارچوب حیات اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی متأثر از خود را شکل می‌دهد. این تعریف از مردسالاری با وجود نارسایی‌های خود، بر تاثیر این مفهوم بر ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه تأکید دارد. همانطور که جولیت میچل، نظریه‌پرداز فمینیست، بیان می‌کند:

«جامعه مردسالار ساختارش را در ما به ارث می‌گذارد و فضایی فرهنگی به ما می‌دهد که در آن نفس میکشیم... فرهنگ مردسالار اثرش را در روان‌شناسی فرد می‌گذارد و فرقی نمی‌کند که پدری عملاً وجود داشته باشد یا نداشته باشد؛ پدر حاضر باشد یا غایب، همیشه حضور دارد. غیبت عملی ممکن است اغتشاش یا، در سطحی دیگر، آرامش ایجاد کند، اما فرق این دو تنها در محدوده‌ی پندارهای کلی مردسالارانه در مورد حضور او است. در فرهنگ ما او در غیبتش نیز حضور دارد.»

در واقع مردسالاری با ایجاد پندارهای جنسیتی، مبنای تحلیل جامعه را از نو می‌نویسد و رفتار اجزای آن را جهت می‌دهد. همین امر سبب می‌شود که بی‌عدالتی‌های مذکور نه یک معضل و ظلم، بلکه یک هنجار و عرف تلقی گردد. به بیان دیگر کلیشه‌های جنسیتی و انگاره‌های زن‌ستیزانه به بخشی از عرف جامعه و اصطلاحاً «آنچه که باید باشد» بدل می‌شود و تبعیض و بی‌عدالتی، عاری از هرگونه تقبیح و نکوهش به امری معقول و پذیرفته شده تبدیل می‌گردد.

از این روست که مردسالاری در قامت یک نظام فکری در وهله نخست با ایجاد باورهای عمومی، زنان را از اقتدار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی طرد نموده و در وهله بعد، با بازتولید انگاره‌ها و کلیشه‌ها و توجیه این باورها، آن هم به طور مستمر، موجب پایداری این بی‌عدالتی می‌گردد.

حال، افزون بر چرایی وجود و بقای این بی‌عدالتی‌ها، چگونگی آن نیز مطرح است. اینکه مردسالاری چگونه این پندارهای جنسی را تولید نموده و اساساً بر چه مبنایی این که‌تری را توجیه کرده است؟ و یا در گام بعدی، چگونه موجب بازتولید

این پندارها و استمرار این تبعیض‌ها می‌گردد؟

## مبنای استدلال مردسالاری چیست؟

همانطور که گفته شد مردسالاری منشاء پندارهای جنسیتی است؛ اما این پندارها چگونه و با پشتوانه چه استدلالی توجیه و به جامعه القا شدند؟ پیش از این موکدا باید اشاره کرد که مبنای توجیهات مردسالاری بسته به فرهنگ و باورهای بومی حاکم بر هر محدوده جغرافیایی، برهه زمانی و جامعه مخاطب، می‌تواند بسیار متغیر باشد؛ اما در یک جمع بندی کلی، جمیع توجیهات مردسالاری در تمدن غرب را می‌توان در محور دو استدلال طبقه‌بندی نمود:

❖ استدلال طبیعی (یکرشناختی): این استدلال که از میراث یونانی رومی نشأت می‌گیرد، بر تمایزات فیزیولوژیک زن و مرد تاکید دارد و از وجود این تمایزات، به وجود نقصان در عملکرد و «ضعف عقلانی» می‌رسد. در زنان، اخلاط سرد و بی‌تحرك که اندام‌های تناسلی‌شان در داخل بدن نگه داشته بود و مانع می‌شد که خون به مغزشان برسد، توضیحی بر پست تر بودن زنان از لحاظ عقلی بود. در واقع برخلاف بردگان که دلیل پست تر بودنشان، فقدان قوه‌ی تمییز ناشی از اسارت بود، و پسرچها که علت پست تر بودنشان صغر سنی بود، پست‌تر بودن زنان ریشه‌های فطری و ذاتی داشت.

این باورها چنان در باور عمومی رسوخ کرده بود که ریچارد باکستر، پاک‌دین انگلیسی (قرن ۱۷) در توصیه به صبوری مردان در برابر همسرانشان گفته بود: «عدم خویشتن داری شوهر حماقت و تقصیری نابخشودنی‌تر از تقصیر زن است، چون او قدرت عقل شما را ندارد».

این امر صرفاً در گذشته دور محدود نشد و تا جایی پیش رفت که اختلالات هورمونی پیش از قاعدگی نیز دلیلی بر ناتوانی‌های ذهنی و ضعف عقلانی زنان عنوان می‌شد.

این گروه از توجیهات که اصطلاحاً بر قوانین طبیعی مبتنی بودند در قرون مختلف به کرات شنیده می‌شدند و ملعبه‌ای برای ایجاد تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های فراوان بودند. از دیدگاه ارسطو و تعریف او از مادینه (که ۱۵ قرن بر تفکر غرب حاکم بود) گرفته، تا نظریات فروید پیرامون مرحله فالیکی رشد و کاستی‌های زنان در این مقطع رشدی، همگی به نوعی بر ناتوانی‌ها و ضعف عقلانی و فیزیولوژیک زنان صحّ می‌گذاشتند.

❖ استدلال الهی: این استدلال که سنت یهودی-مسیحی نیز خوانده می‌شود، پنداشت‌های پیکرشناختی فوق

را با باورها و روایات مذهبی درمی‌آمیزد و تحکیم می‌کند. این استدلال با استناد به دو روایت، کلیه انگاره‌های جنسیتی با منشاء مذهبی را تولید و توجیه می‌کند. اول با خوانشی گزینشی از آیات مربوط به پیدایش، آفرینش آدم و حوا را روایت می‌کند: «و خداوند خوابی گران را بر آدم مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد؛ و خداوند آن دنده را که از آدم گرفته بود زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد.» (باب دوم، آیات ۲۲ و ۲۳) در واقع با این روایت آفرینش زن، از آدم، و بعد از او تصویر می‌شود. بدین صورت تنها جلوه حقیقی خداوند را مرد منعکس می‌نماید. این تعریف، زن را جنس دوم، هم در جایگاه و هم در خلقت تعبیر نموده و از سوی دیگر مرد را معیار، و زن را انحراف از این معیار تلقی می‌کند.

در روایت دوم، با تاکید بر نقش حوا در هبوط انسان، زن را در وهله اول ساده لوح و فاقد قوه تعقل و اراده تصویر می‌کند (گمراه شدن توسط مار) و در وهله بعد او را تحریک‌آمیز و اغواگر نشان می‌دهد (اقناع کردن آدم).

دو روایت فوق به ترتیب با تاکید بر تأخر زن در آفرینش، وابستگی زن به مرد در آفرینش، ضعف عقلانی زن و اراده ضعیف او و در نهایت انتساب اغواگری و هوس‌بازی به ذات و فطرت زن، توانست قرن‌ها فرودستی زنان را توجیه کند.

نکته قابل تأمل در دو استدلال فوق، وجه اشتراک آنهاست. هر دو استدلال از دو درگاه متفاوت، یکی با تاکید بر قوانین طبیعی و دیگری با تاکید بر سرشت عرفانی انسان، نهایتاً به ضعف عقلانی زنان و که‌تری آنان در تصمیم‌گیری و تعقل اشاره دارد. در واقع آنچه از تمام پندارهای جنسیتی حاصل از دو استدلال فوق منتج می‌شود، یک باور عمومی در پذیرش ناتوانی ذهنی زنان است.

گرچه این دو استدلال در تمدن غرب جامعیت بیشتری دارد، و همانطور که گفته شد مردسالاری نیز همچون هر نظام فکری دیگر بایستی در بستر فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی مشخصی بررسی

تأکید

جنسیت زده در راستای زنانه و مردانه نشان دادن رفتارهای اجتماعی و سیاسی، مصادیقی روشن از تسلط این نظام فکری بر جامعه ماست.

سهل‌انگاری است اگر به بهانه ایجاز، از موارد استثنا در روایات فوق چشم‌پوشی کرد. در مقابل این گزاره که زنان از اقتدار سیاسی و ... طرد شده بودند نام‌هایی همچون کلئوپاترا، بودیکا، ژاندارک، الیزابت اول، ماری تیودر و کاترین کبیردر ذهن جرقه می‌زند. اما باید گفت که «این‌ها زنانی بودند که قدرت سیاسی یا نظامی را در اختیار داشتند، اما موقعیت آن‌ها مردانه تلقی می‌شد. آن‌ها زنانی غیرعادی در موقعیت‌هایی غیر عادی بودند. زنانی که موقتا در کارهای مردانه شرکت می‌کردند».

نمی‌توان از مردسالاری سخن گفت و مدارسالاری را نادیده انگاشت. کلیه مطالبی که تا به اینجا گفته شد به پس از آغاز تمدن محدود می‌شد و به پیش از آن اشاره‌ای نداشت. در عصر نوسنگی و پس از انقلاب سنگ و آغاز کشاورزی اسکان یافته و دامپروری انسان، شیوه‌ای از اداره خانواده رواج یافت که امروزه مدارسالاری خوانده می‌شود. در این دوره زنان به کشاورزی، ریسندگی، سفالگری، فرزندآوری و حفظ امنیت فرزندان مشغول شدند و مردان به دامپروری و شکار. همین امر سبب شد تا زنان با تسلط بر حیطه‌های اقتصادی، اقتدار خانوار را کسب نموده و به سبب کشاورزی و فرزندآوری، مادر طبیعت خوانده شوند. ویل دورانت پیرامون چرایی اقتدار زنان در این دوره می‌گوید: «... از آن زمان که انسان توانست سوزن و سنجاق بسازد به کار بافندگی پرداخت. رفته رفته الیاف نازک‌تر و ظریف‌تری به کار برد و بافندگی هنر مخصوص زن گردید. اختراع چرخ کوزه‌گری موجب برتری اقتصادی مردان گردید و روی آوردن زنان به این کار ظریف، قبضه حیطه دیگری از امکان فعالیت اقتصادی است تا مگر اولویت از دست رفته را بازیابند.» در این جوامع سلسه و تبار خانواده از زن نشر می‌یافت و محور خانواده زن تلقی می‌گشت. براساس مطالعه جامعه‌شناسی تطبیقی که در جوامع کشاورزی امروزی باقیمانده از عهد نوسنگی صورت گرفته، مشخص شده در بخشی از جزایر نیم‌کره شمالی و جنوبی اقیانوس آرام و آمریکای جنوبی و قسمتی از جزایر تازه شناخته شده آمریکای مرکزی و مناطق دورافتاده آسیای جنوب شرقی جوامعی قرار دارند که هنوز تحت سیستم سیاسی - اجتماعی «مدرسالاری» زندگی می‌کنند. اما این شیوه حیات اجتماعی و اقتصادی زنان نیز، با انقلاب کشاورزی و گسترش کشاورزی اسکان یافته و خروج مردان از شکار و ورود آنان به حیطه کشاورزی، دچار افول شد.

حال که با نگاهی اجمالی به تاریخ تمدن انسان، توانستیم به درکی نسبی از چگونگی ایجاد و پایایی پندارهای جنسیتی تا به امروز دست یابیم، این بار پرسش‌های دیگری مطرح است.



ناهیید

و تحلیل شود، اما با اغماض می‌توان برخی از تشابهات در پندارهای استنتاج شده از این دو استدلال را به باورها و پندارهای جنسیتی حاکم بر جامعه خودمان نیز تعمیم داد. به طور مثال پس از ورود اسلام به ایران، برای قرن‌ها فعالیت اقتصادی و یا اساساً هرگونه حضور زنان در محیط عمومی، بر مبنای استدلال الهی، با محدودیت و یا حتی ممنوعیت مواجه شد. پیش از آن نیز مبتنی بر استدلال طبیعی (ضعف جسمانی و عقلانی) و همچنین ویژگی زادآوری زنان، مجدداً وظایف مربوط به محیط خصوصی (زایش، نگهداری از فرزندان و انجام کار خانه) هویت اجتماعی زنان را تقلیل می‌داد.

گرچه علت محرومیت‌های کنونی زنان در عرصه سیاست و اجتماع را نمی‌توان استدلال‌های فوق دانست اما بی شک ریشه‌ی آن‌ها را می‌بایست در همین ساختار جست و جو کرد. با ارجاع به وجه اشتراک این دو استدلال و ذکر این مهم که هرگونه رفتار سیاسی و اجتماعی، تحت سلامت عقل معنا می‌یافت و قوه تعقل شرط، لازم برای حضور در عرصه سیاست، فرهنگ و اجتماع به شمار می‌رفت؛ می‌توان گفت پذیرش این باور که زنان از نظر عقلی ناتوان‌اند و امیالشان اسیر نفس احساسی و یا شهوانی آنان است، موجب شد که زنان از تمامی بسترهای سیاسی و اجتماعی برای قرن‌ها طرد شوند و اقتدار سیاسی و فرهنگی و اجتماعی به انحصار مردان درآید. مجدداً این پندار در واژگان سیاسی و فرهنگی ما نیز هویدا است، بازیگری «رجل سیاسی» در عرصه‌ی سیاست ایران و یا محدود نمودن عرصه حضور زنان به محیط خصوصی و یا سایر عبارات

آیا پس از قریب به ۱۰۰ سال کنشگری فعالین حقوق زن در عرصه‌های مختلف، همچنان بی‌عدالتی‌های فوق بر مبنای دو استدلال مذکور توجیه می‌گردد؟ در باب سازوکار بازتولید این توجیهات چه می‌توان گفت؟

در پاسخ به این پرسش، می‌توان به سخن جین الشتاین (فمنیست) رجوع کرد: «هر وقت انتظار داشتیم مقابل مان یک بزرگراه مستقیم و هموار باشد، به جایش راهی پر پیچ‌وخم، با پیچ‌های ناگهانی، ردپاهایی حاکمی از راهی که پیش از این پیموده شده، دست اندازهای تند و خطرناک، بن‌بست‌ها، مسیرهای انحرافی و مقاصد مبهم جلوی مان سبز می‌شد.»

یافته و آنچه ملعبه توجیه محرومیت زنان از حقوق اجتماعی و سیاسی‌شان است همین درک کالایی از زن و عدم پذیرش او در قامت یک بازیگر سیاسی و یا اجتماعی است. در واقع زمین مبارزات جنسیتی نه در تقابل با باورهای دیرین فرهنگی و تاریخی، که در تقابل با هژمونی سرمایه‌داری تعریف می‌گردد. حال آنچه این تقابل را دشوار می‌کند تاجر گسترده طبقات اجتماعی از این سلطه است. امید است که روشنگری و آگاهی‌بخشی، پیرامون این سلطه‌گری، بتواند در مخدوش ساختن این سلطه‌ی فرهنگی موثر واقع شود.

#### منابع

- ۱- «زن به ظن تاریخ»، ویل دورانت
- ۲- «مقدمه‌ای کوتاه بر فمینیسم»، مارگارت والترز، انتشارات آکسفورد، ترجمه معصومه عرفانی
- ۳- «زنان در روزگارشان، تاریخ فمینیسم در غرب» مارلین لگیت، نشر نی

در پاسخ به این پرسش، می‌توان به سخن جین الشتاین (فیلسوف فمنیست) رجوع کرد: «هر وقت انتظار داشتیم مقابل مان یک بزرگراه مستقیم و هموار باشد، به جایش راهی پر پیچ‌وخم، با پیچ‌های ناگهانی، ردپاهایی حاکمی از راهی که پیش از این پیموده شده، دست اندازهای تند و خطرناک، بن‌بست‌ها، مسیرهای انحرافی و مقاصد مبهم جلوی مان سبز می‌شد.»

در واقع پیشرفت‌هایی که فمنیست‌ها را امیدوار می‌کرد، الهام‌بخش رقیبان آن‌ها نیز می‌شد. عمل عکس‌العمل به همراه داشت. در همین راستا همانطور که کنشگری گسترده و آگاهی‌بخشی و روشنگری، یک به یک بر کلیشه‌ها و انگاره‌های جنسیتی خط بطلان می‌کشید، از سمت دیگر، مردسالاری نیز به بازتولید انگاره‌های نو و مستدل تر می‌پرداخت. امروز اما معضل زنان فرای مبارزه با مردسالاریست. آنچه در پایان این جستار مقصود نگارنده است تاکید بر مفهومی است که مردسالاری را همچون سایر نظام‌های فکری به کار گرفته تا به سلطه خود بر جامعه بشری گسترش و دوام بخشد. در واقع آنچه در ابتدای جستار، سازوکار بازتولید این انگاره‌ها و علت پایداری این بی‌عدالتی‌ها عنوان شد، سرمایه‌داری است.

سرمایه‌داری با یک نگاه شیء‌انگارانه در صدد است تا همه اجزای جامعه را به کنترل خود در بیاورد. اما فارق از آثار سرمایه‌داری بر دیگر اجزای جامعه، می‌خواهیم به نقش آن در بی‌عدالتی‌های جنسیتی و سازوکار مذکور بپردازیم. معضل اصلی امروز زنان و ریشه‌ی غالب محرومیت‌های آنان که فرای دو استدلال مذکور توجیه می‌گردد، تقلیل نقش اجتماعی آنان به یک ابزار زینتی، با کارکردی اروتیک است. اینکه زن خوب، زنی سکسی و تحریک‌کننده است و اساساً عطش همسان شدن با استانداردهای زیبایی، محور مطالبات و حیات زنان جوامع امروز (خصوصاً جوامع توسعه‌نیافته و یا در حال توسعه) را شکل می‌دهد حاصل همین معضل است. هژمونی گسترده رسانه‌های سرمایه‌داری و توزیع کالاهای فرهنگی با مضامین جنسیتی سبب شده که زن تا حد یک ابژه جنسی تقلیل یابد. کالاهای فرهنگی‌ای که از خلال آن‌ها میتوان انبوه استانداردهای جنسیتی را در تعریف زیبایی و برازندگی زنان دریافت کرد. صنعت پورنوگرافی و صنعت مد هر کدام به ترتیب، زن را برای مردان و زنان تعریف نموده و صنعت لوازم آرایشی و جراحی‌های زیبایی بستر را برای وصول به این تعریف مهیا می‌کنند. به بیان دیگر مردسالاری امروزه روی دیگری

# خشونت جنسی علیه زنان

ناهید

نویسنده: عطیه پدران

آیا می‌دانستید که خشونت جنسی علیه زنان و دختران در دوران جنگ از زمان‌های دیرین وجود داشته و شامل جرایم کردن اجباری زنان، ایجاد مزاحمت و هتک حرمت، ایجاد جراحات و معلولیت جنسی، روسپیگری، ازدواج اجباری و تجاوز می‌شده است. داز آنجا که در گذشته زنان ملک مردان به شمار می‌آمدند سربازان دشمن زنان و دختران را غنیمت‌های جنگی میدانستند که لازم است پس از پیروزی تصاحب و فتح شوند.



ژاپن نزدیک به ۲۰۰ هزار زن را که اغلبشان چینی، فیلیپینی و کره‌ای بودند را مجبور کرد که در روسپی خانه‌های نظامی تحت عنوان «زنان تسلی بخش» کار کنند. دولت ژاپن حدود نیم قرن پس از این اتفاق حاضر به پرداخت غرامت به این زنان نشد. در سال‌های ۱۹۴۵ شورای کنترل متفقین در دوران برگزاری دادگاه‌های نورمبرگ و توکیو قانونی تصویب کرد که در آن تجاوز به عنوان یکی از جرایم علیه بشریت که در منشور دادگاه‌های نظامی بین‌المللی برای آلمان و ژاپن تعریف شده بودند، اعلام کرد. اما علی‌رغم وقوع تجاوزهای گسترده از سوی سربازان جنگ جهانی دوم دادگاه نورمبرگ هیچ کس را به ارتکاب خشونت جنسی محکوم نکرد و تنها سه مرد در دادگاه توکیو محکوم به تجاوز شدند.

خشونت جنسی مختص به جنگ میان دولت‌ها نیست بلکه در خصوصت‌های داخلی کشورها نیز امری شایع است. در جمگ ۱۹۷۱ میان شرق و غرب پاکستان -جنگ آزادی بخش بنگلادش- هزاران زن بنگالی ربوده شده و مورد تجاوز قرار گرفتند و مجبور شدند در روسپی خانه‌های نظامی کار کنند. منابع بنگلادشی این امار تا ۲۰۰ هزار نفر اعلام کردند منابع پاکستانی بدون اینکه این تجاوزها را انکار کنند این عدد ده هزار نفر اعلام کردند.

نیروهای امنیتی پرو در ارج علیه شورشیان «راه درخشان» د سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۹۲ از تجاوز به عنوان سلاح تاکتیکی استفاده کردند.

وقتی یوگوسلاوی به جنگ داخلی کشیده شد تجاوز به سلاح نسل کشی تبدیل شد. طی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ سربازان صرب حدودا به ۲۰ تا ۵۰ هزار زن بونسیایی تجاوز کردند. در جامعه‌ای که کودکان نژاد و قومیتشان را از پدرانشان به ارث می‌برند هدف از تجاوز ایجاد نسلی از کودکان صرب بود. دادگاه‌های کیفری یوگوسلاوی در سال ۲۰۰۱ برگزار شد سه رهبر صرب را در تجاوز، شکنجه و برده‌داری مجرم شناخت. این اولین بار بود تجاوز و برده داری جنسی در سطح بین‌المللی به عنوان جرم علیه بشریت شناخته می‌شد. شورای امنیت سازمان ملل با مشاهده

آیا می‌دانستید که خشونت جنسی علیه زنان و دختران در دوران جنگ از زمان‌های دیرین وجود داشته و شامل جرایم کردن اجباری زنان، ایجاد مزاحمت و هتک حرمت، ایجاد جراحات و معلولیت جنسی، روسپیگری، ازدواج اجباری و تجاوز می‌شده است. داز آنجا که در گذشته زنان ملک مردان به شمار می‌آمدند سربازان دشمن زنان و دختران را غنیمت‌های جنگی میدانستند که لازم است پس از پیروزی تصاحب و فتح شوند. دستورالعمل نیروهای نظامی امریکا در میدان جنگ در سال ۱۸۶۳ تنظیم شده است حاوی یکی از اولین ممنوعیت‌های رسمی مدرن علیه تجاوز در جنگ قوانین پیکار برای سربازان جنگ امریکا را بیان کرده است. این سند هر تجاوز و یا هر آزار دیگری نسبت به زنان در سرزمین‌های اشغال شده را با وضع مجازات مرگ برای مرتکب ممنوع اعلام می‌کند و اساس قوانین جنگی است که بعدها در امریکا به تصویب رسید.

تلاش‌ها برای توسعه قوانین جنگ از جمله ممنوعیت خشونت و تجاوز جنسی تا پیش از قرن بیستم که البته خود مملو از موارد تجاوز در طول دوره‌های نزاع و جنگ است، از سوی اغلب ارتش‌های دنیا نادیده انگاشته می‌شد. در سال ۱۹۱۴ نیروهای آلمانی در حمله به کشور بلژیک به زنان تجاوز کردند و آن‌ها را به قتل میرساندند و بدن‌های عریانشان را در معرض دید عموم قرار می‌دادند. بریتانیا، فرانسه و ایالات متحده امریکا از اخبار تعرض به حرمت زنان بلژیک استفاده کردند تا بر تب آلمانی ستیزی در زول جنگ جهانی اول دامن بزنند اما به دلیل فقدان هماهنگی‌های لازم و علی‌رغم اعلام این رخداد به عنوان یک خیانت جنگی این کشورها موفق به تعقیب قانونی امران و متجاوزین نشدند. در طول جنگ جهانی دوم ارتش

## ناهنید

رواج و فراگیری خشونت جنسی به عنوان سلاح جنگی، قطعنامه‌های ۱۸۲۰، ۱۸۸۸ را به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ تصویب کرد. قطعنامه ۱۸۲ طرفین جنگ را به حمایت از غیر نظامیان در برابر خشونت‌های جنسی دعوت می‌کند و از آنان می‌خواهد که مقررات نظامی را رعایت کنند، فرمان‌پذیر باشند و مرتکبان خشت‌های جنسی را مورد تعقیب قرار دهند.

اما با وجود تمام قوانینی که ذکر شده هم چنان شاهد این گونه جنایات علیه زنان هستیم. با به وجود آمدن گروه تروریستی داعش و پیشروی آن در بخش‌های شمالی و غربی عراق از ژوئن ۲۰۱۴ میلادی با حملات گروه تکفیری داعش، خشونت‌ها و جنایت‌های هولناک آن‌ها بوده است. سازمان حقوق بشر روز دوشنبه دو اسفند ۱۳۹۵ در گزارش خود با استناد به اظهارات شش زن قربانی در کرکوک، از بازداشت خودسرانه، شکنجه، ضرب و شتم، ازدواج و تعرض جنسی به زنان و دختران عرب سنی مذهب عراقی توسط تروریست‌های تکفیری داعش خبر داده است.

نادیا مراد برنده امسال جایزه صلح نوبل که پس از فرار از دست داعش به سازمان ملل رفت، در کتاب زندگی نامه خود از تجربه یک شل خود در بازار برده فروشی داعش سخن می‌گوید: «میتوانستیم هیاهوی طبقه پایین در حالی که شبه نظامیان در حال ثبت نام و سازمان دهی بودند بشنویم وقتی که اولین مرد وارد اتاق شد همه دختران شروع به جیغ زدند کردند».

این‌ها در حالی است که انسان‌ها این روزها خود را متعلق به عصر روشنفکری و برابری می‌دانند. برابری که هنوز هم نتوانسته زنان را چیزی جز وسیله‌ای برای مردان نشان دهد. امید است روزی این جنایات به دست آگاهی مردمان جهان متوقف شود.



عکس مربوط به صف زنان بردگان جنسی ژاپنی در جنگ جهانی دوم

## کودک همسری

نویسنده: بهاره بصیر پور

امروزه یکی از مسائل مهمی که فعالان اجتماعی و اعضای دغدغه مند جامعه را به خود مشغول کرده است مسئله ازدواج کودکان است؛ معضلی هرچند تلخ اما واقعی و متأسفانه با آمارى روبه رشد. این مسئله نه تنها در ایران، بلکه حتی در کشورهای توسعه یافته هم یافت می‌شود و در نتیجه نمی‌توان گفت ربطی به سطح توسعه کشورها داشته باشد اما از تاثیر مهم فرهنگ و سطح علمی افراد در این مسئله نمیتوان چشم پوشی کرد. از مهم‌ترین علل ازدواج کودکان میتوان به فقر، ارزش‌های مذهبی و سنتی در راستای حفظ آداب و رسوم خانواده و یا قوم، فرهنگ پدرسالاری و... اشاره کرد.

بهتر است قبل از پرداختن به این موضوع، به تعریفی از سن بپردازیم:

ابتدا تعریف کودک؛ در لفظ عامیانه به سن ۳ سال تا ۱۲ سال کودک می‌گویند. در حالی که باید این تعریف را اصلاح کرد. به طور معمول کودکی را به ۲ بخش کودکی اول و کودکی میانه تعریف می‌کنند. کودکی اول سن ۳ تا ۶ سال را شامل می‌شود و کودکی میانه سن ۶ تا ۱۲ سال. اما امروزه بر سر این تعریف اختلاف نظرهایی وجود دارد که با تجمیع نظرها می‌توانیم سن ۶ تا ۸ سال را به عنوان کودکی تعریف کنیم.

مطابق ماده ۱۰۴۱ قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ و تبصره آن: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح».

بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که در حال حاضر سن ازدواج در ایران برای دختران ۱۳ سال تمام شمسی و برای پسران ۱۵ سال تمام شمسی است.

حال، باهم به بررسی تعدادی آمار و ارقام از ازدواج کودکان در ایران می‌پردازیم.

بر اساس آمار رسمی ثبت شده بیشترین آمار ازدواج و طلاق کودکان در استان‌های سیستان و بلوچستان، خوزستان، خراسان رضوی، آذربایجان شرقی و غربی، فارس، زنجان، تهران، همدان و مازندران است.

دبیر سمینار ازدواج کودک در خصوص پراکندگی قومیتی ازدواج کودک در ایران آمارهایی را ارائه داده است: این مسئله ۱۵ درصد در میان اقوام ترک، ۴٫۵ درصد در اقوام کرد، ۳٫۸ درصد در اقوام لر، ۱۵ درصد فارس، ۴٫۵ درصد لک، ۸٫۵ درصد بلوچ، ۸ درصد عرب، ۲٫۵ درصد سیستانی، ۴٫۷ درصد هزاره، ۸ درصد پشتو، ۱۰ درصد تاجیک، ۱۲ درصد مازنی، ۲٫۵ درصد ازبک، ۰٫۵ درصد گیلک و ۰٫۵ درصد در میان سایر اقوام پراکندگی دارد.

کهرام در خصوص شیوع جنسیتی ازدواج کودک در ایران اعلام کرده است: فراوانی ازدواج کودک در ایران ۳۵ درصد در میان مردان و ۶۵ درصد در میان زنان است و از نظر میزان سواد نیز ۳۷٫۵ درصد آنها بی‌سواد، ۳۷٫۵ درصد کمتر از سیکل، ۲۲ درصد کمتر از دیپلم و ۳ درصد بالاتر از دیپلم هستند.

وی در خصوص سن ازدواج در این افراد نیز تصریح کرد: ۲۵٫۵ درصد بین ۱۱ تا ۱۳ سال، ۵۵ درصد بین ۱۴ تا ۱۶ سال، ۱۸ درصد بین ۱۷ تا ۱۸ سال و ۲ درصد کمتر از ۱۰ سالگی ازدواج کرده‌اند.

از نظر رضایت از زندگی آمار قابل تامل زیر برقرار است:

۴۰ درصد این افراد اصلاً از سن ازدواج خود راضی نبودند، ۱۱ درصد خیلی کم، ۱۲ درصد کم، ۱۳ درصد تا حدودی، ۱۷ درصد زیاد و ۷ درصد خیلی زیاد از ازدواجشان در سن کودکی راضی هستند.

افزایش سقط، زایمان زودرس، افزایش تولد نوزادان کم وزن در سنین نوجوانی، فشار زیاد برای بارداری، حاملگی و سایر بیماری‌های مرتبط با HIV مثبت، افزایش آسیب‌پذیری در برابر انزوای اجتماعی، بلوغ زودرس، سوء تغذیه، شاخص و توده بدنی پایین، قد کوتاه، لگن باریک، زایمان طولانی، خونریزی شدید، عدم آگاهی از بهداشت باروری و تنظیم خانواده و ... از جمله مشکلات جسمانی ازدواج در سنین پایین می‌باشد. در کنار مشکلات جسمانی، ازدواج زودهنگام، معضلات اجتماعی زیادی به فرد متحمل می‌کند از جمله:

ثابت نشدن ازدواج‌ها و نداشتن اوراق هویتی، ظهور پدیده کودک بیوه، خشونت خانگی و همسرآزاری، رشد بی‌رویه جمعیت پنهان در مناطق حاشیه، تن‌فروشی، فرار از خانه، کارتن خوابی، محرومیت تحصیلی، فاصله سنی زیاد با همسر، خودسوزی و خودکشی، محدودیت حمایت اجتماعی و قانونی با تولید چرخه اعتیاد، نداشتن مهارت برای ورود به بازار کار، نداشتن مهارت فرزندپروری، بازتولید چرخه فقر، چرخه کار کودک و چرخه ازدواج کودک است.

همچنین، شیوع اختلالات خلقی از جمله افسردگی، اختلالات اضطرابی، وسواس و اختلالات پانیک، فقدان رسیدن به استقلال شخصی و بلوغ فکری، جدایی از خانواده و دوستان، از دست دادن حمایت آنها همچنین از دست دادن آزادی تعامل با همسالان و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، تضعیف فرصت‌های رشد و توسعه و طی کردن ناقص مراحل رشد روانی اجتماعی از جمله پیامدهای روانی ازدواج کودکان می‌باشد.



# خشونت خانگی

نویسنده: زهرا وفاپور

ایمیل: zahravafapour@yahoo.com

ناهیید

بیش از ۷۰ درصد زنان در سطح جهان قربانی خشونت جنسی، فیزیکی و روانی هستند. اما این آمار شامل بسیاری از خشونت‌های خانگی نمی‌باشد چرا که زنان بسیاری حتی هنگامی که مورد خشونت قرار می‌گیرند متوجه نیستند که این رفتار نوعی خشونت محسوب می‌شود. آن‌ها تنها زمانی لب به سخن باز می‌کنند که آثار کبودی و زخم روی بدن‌شان نمایان شود و تنها آن را خشونت می‌دانند در صورتی که خشونت کلامی و روانی آثار به مراتب مخرب‌تر از خشونت فیزیکی بر زندگی‌شان خواهد گذاشت.

هرگونه سوء رفتاری که موجب تخریب شخصیت فرد قربانی یا آزار روحی وی باشد خشونت روانی نامیده می‌شود. این سوء رفتار فقط شامل زن در خانه نمی‌باشد بلکه ممکن است زن نسبت به شوهر، والدین نسبت به فرزندان نوجوان و یا برادر نسبت به خواهر کوچک‌تر یا بزرگ‌تر و به طور کلی هر یک از افراد خانواده را نیز شامل می‌شود. این‌گونه خشونت ناشی از رفتارهایی جهت مطیع یا مهار ساختن فرد قربانی و شروع آن با تلاش بر اعمال کنترل بر دیگری در خانواده اتفاق می‌افتد.

آمارهای غم‌انگیز سازمان ملل خبر از آن می‌دهد که از هر ۵ کودک در جهان ۱ کودک مورد خشونت خانگی قرار می‌گیرد و در مرحله‌ای بالاتر در هر دقیقه ۲۰ نفر در جهان مورد خشونت خانگی قرار می‌گیرند!

اکثر قربانیان بر این باورند که تنها زمانی خشونت اتفاق افتاده است که مورد خشونت فیزیکی قرار گرفته باشند و این نشان‌دهنده کمبود اطلاعات جوامع در رابطه با حقوق خود می‌باشد. گاهی نیز بر این باور غلط تکیه می‌کنند که مسائل خانوادگی نباید به خارج از خانه راه پیدا کند، اما روان‌شناسان بر این باورند که **خشونت باید افشا شود و افشاگری درباره خشونت می‌تواند از تکرار آن کم کند.**

عوامل موثر بسیاری بر افزایش خشونت در خانه شناسایی شده‌اند؛ یکی از آن‌ها مشکلات مردان در انجام وظایف خود در خانه است. در جامعه ایرانی به دلیل فشار زیاد بر روی مردان به عنوان سرپرست خانواده (چرا که تا زمان حیات و سلامت وی زن حق سرپرست شدن نخواهد داشت) و نان‌آور خانه، در شرایط کنونی اگر مشکل پیدا کند، بی‌کار شود و یا حقوقش با هزینه‌های زندگی برابری نکند (که تقریباً مشکل اکثر خانواده‌های امروزی است)، خانواده به دلیل کمبودهای ایجاد شده دچار تنش و خشونت می‌شود. گاهی ممکن است این خشونت منجر به ارتکاب قتل شود.

اما یکی دیگر از دلایل بروز و افزایش خشونت، کمبودهایی است که در زمینه‌های مختلف از جمله مسائل مالی، فرهنگی یا حتی قضایی و انتظامی در جامعه وجود دارد. در واقع بخشی از مسئله‌ی کاهش یا افزایش خشونت به نوع عملکرد دستگاه‌های کنترل اجتماعی برمی‌گردد. مثلاً جامعه‌ی ایرانی برای حفظ حجاب ارگانی جهت ارشاد را تشکیل می‌دهد برای امر به معروف و نهی از منکر که در دین ما بسیار کار پسندیده‌ای است، اما متأسفانه شاهد آن هستیم که تا الان در این کار تنها از ابزار خشونت استفاده کرده‌اند. با این اوصاف باید انتظار هم داشت که افزایش خشونت در جامعه را شاهد باشیم. یا اینکه جامعه برای حفظ نظم و امنیت خود، نیروی پلیس و قوه قضائیه را ایجاد کرده تا مردم وقتی دچار نزاع شده و مشکلی پیدا می‌کنند قبل از درگیری فیزیکی مشکل خود را به مراجع قانونی ارجاع دهند. اما اگر پلیس و دادگستری عملکرد ضعیفی داشته باشند، این انتظار وجود دارد که خشونت در آن جامعه افزایش یابد.

یکی دیگر از مشکلات جامعه‌ی ما این است که آموزش مهارت‌های حل مسئله و کنترل خشم توسط دستگاه‌های

آموزشی صورت نمی‌گیرد (همان‌طور که آموزش‌های ضروری دیگر نیز جایی در آموزش و پرورش ندارند)، در جوامع اروپایی و غربی نیز خشونت وجود اما برای کاهش آن در نسل‌های بعد می‌کوشند تا از کودکی مهارت کنترل خشم را به فرزندانشان آموزش دهند. علاوه بر کنترل خشم، آگاهی دادن به افراد نسبت به عواقب رفتارهای خشونت‌آمیز هم می‌تواند از تکرار خشونت جلوگیری کند.

در حالی که جامعه‌ی ما از جمله جامعه‌های پرخشونت می‌باشد طبیعی است که این خشونت‌ها در نهایت به خانه‌ها برسد و باعث ایجاد انواع خشونت خانگی اعم از بدنی یا جسمی، کلامی یا غیرکلامی، جنسی، تعقیب‌گرایانه، اقتصادی یا مالی و معنوی می‌شود. در این رابطه بایستی سیستمی فعال وظیفه آشنا کردن تمام اعضای خانواده‌ها با حقوق خود و مصادیق خشونت خانگی برعهده گیرد. جالب است بدانید کسانی که می‌گویند خشونت جرم نیست یک باور کاملاً غلط است. در صورت بروز خشونت در هر موقعیتی می‌توان با شماره تلفن ۱۲۳ تماس گرفته و آن را گزارش دهید. اورژانس اجتماعی بهیستی دارای مددکاران و روان‌شناسان مختلف جهت رفع مشکل به محل گزارش شده اعزام خواهند شد، اما متأسفانه اختیارات زیادی نخواهند داشت. امید است که در آینده برای اختیارات بیشتر و رفاه کارکنان اورژانس اجتماعی تلاش‌های بیشتری صورت گیرد چرا که «کفش کهنه در بیابان نعمت است».

طبق آماری که اورژانس اجتماعی در سال ۹۵ منتشر کرد از ۶۰۰ هزار تماس سالانه ۷ الی ۸ درصد آنان مربوط به کودک‌آزاری، ۷ الی ۸ درصد دیگر آن مربوط به همسر آزاری و ۱ درصد مربوط به خودکشی می‌باشد که عموماً علائم خشونت خانگی می‌باشد.

از موضوعات مهم جامعه ما نداشتن بانک اطلاعاتی جامع برای کسانی که سوابق رفتارهای خشونت‌آمیز از جمله کودک‌آزاری است. به همین دلیل بعضاً می‌بینیم کسانی که سابقه کودک‌آزاری جنسی داشته‌اند دوباره در جایی مشغول به کار می‌شوند و همان اقدامات را تکرار می‌کنند.

ما دانشجویان به عنوان قشر دانش‌آموخته جامعه موظفیم اطرافیانمان را نسبت به حقوق خود آگاه کنیم و در صورتی که متوجه هرگونه خشونت خانگی در اطرافمان شدیم باید سعی در پیدا کردن راه حلی برای آن داشته باشیم. بسیاری از خشونت‌هایی که در خانه انجام می‌شوند به دلایلی مانند ترس و از دست رفتن آبرو پنهان می‌مانند اما اگر متوجه شدید اطرافیانمان مورد خشونت خانگی قرار دارند در قدم اول سعی کنید شنونده خوبی باشید و فضایی امن ایجاد کنید که فرد مورد نظر بتواند به راحتی با شما درد دل کرده و مشکلات خود را بیان کند. پس از آن او را به مراکز درمانی، حمایتی و قضایی جهت حل مشکلشان راهنمایی کنید. در این مواقع شماره تلفن ۱۴۸۰ به نام صدای مشاور جهت گرفتن مشاوره و پیدا کردن راه حل مناسب کمک بزرگی خواهد کرد.

در بعضی خانواده‌ها الگوهای مخرب و رواج دهنده خشونت وجود دارد مانند اینکه به دخترانمان بگوییم هرچه شوهرت گفت تو نباید چیزی بگویی یا اینکه فرزند پسر نسبت به خواهر بزرگ‌تر یا کوچک‌ترش اعمال نفوذ داشته باشد و آن‌ها را تحت کنترل قرار دهد یا اینکه استقلال مالی را از زن گرفته و اجازه داشتن پس‌انداز یا داشتن کارت اعتباری به او داده نشود و یا حتی اینکه با حمایت‌های بیش از اندازه بخواهیم دختران را از قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری بازداریم، همه این‌ها می‌تواند در آینده خانواده را به یک خانواده‌ی متشنج و پر از آسیب تبدیل کند. پس بهتر است با حذف کردن این رفتارهای و باورهای غلط از خانواده‌هایمان کاهش خشونت را از درون خانواده خود آغاز کنیم و باورهای غلطی که در بزرگسالان درباره خشونت خانگی وجود دارد از بین ببریم.

به امید فردای بهتر

# خشونت کلامی

نویسنده: هانیه امینی

## تأکید

بر خلاف خشونت فیزیکی و بدنی به سرعت اشکار نمی‌شود اما در طولانی مدت اثرات مخرب فراوانی دارد این خشونت بدون نمود ظاهری یا جراحت ولی آسیب روحی و روانی فراوان دارد. اگرچه این خشونت اثرات منفی بر دوجنس زن و مرد دارد امروزه خشونت فیزیکی علیه زنان در حال کاهش و خشونت روانی در حال افزایش است این درست است که خشونت روانی دربارهی مردان نیز در حال گسترش است اما زنان هم چنان قربانی اصلی این خشونت هستند به طوری که براساس آمار سازمان ملل هنوز نود درصد زنان و ده درصد مردان قربانی این خشونت‌ها هستند. سازمان ملل خشونت روانی علیه زنان را این طور تعریف کرده است که هر نوع رفتاری که منجر به رنج شود یا تهدید به انجام رفتار خشونت آمیز یا محروم کردن زن از آزادی اش همراه باشد خشونت تلقی می‌شود. اما در جامعه‌ی ما برای تعریف این موضوع با شرایط پیچیده‌ای روبه‌رو هستیم. در برخی موارد خانمی که خشونتی بر وی اعمال می‌شود خود را مستحق آن می‌داند. در واقع بر اساس تعریف پذیرفته شده در جامعه رفتارهایی که فرد آن را خشونت تلقی نمی‌کند یا حتی ابرازشان نمی‌کند خشونت آمیز شناخته نمی‌شود. و این مسئله‌ای است که این موضوع را به حاشیه برده و توجه به موضوع را کم اهمیت جلوه داده و در عین حال خطرناک می‌کند. زیرا این خشونت در طولانی مدت اثرات بدی بر قربانی می‌گذارد و روح و روان او را درگیر می‌کند و هم چنان بر دیگری تاثیر گذاشته و جامعه‌ای بیمار ساخته می‌شود. از عواملی که می‌توان برای بروز این خشونت عنوان کرد ناآگاهی است و حتی عادی بودن آن است بدون در نظر گرفتن اثرات ناگوار بر روح قربانی. به طور مثال بسیاری از افراد استهزا و تحقیر را شوخی دانسته و امری کاملاً عادی می‌پندارند بدون این که از تاثیرات آن اطلاعی داشته باشند. یا متلک‌های خیابانی که افرادی به راحتی نام تفریح و سرگرمی می‌گذارند اگر بدانند تا چه حد باعث آزار روحی بانوان شده کم تر حاضر

حتما بارها شنیده‌اید کلمات می‌توانند حامل انرژی باشند صرف نظر از بار روانی که بر مخاطب دارند این دیدگاه متافیزیکی بیان می‌دارد که کلمات بسیار بر افکار انسان تاثیر گذاشته و اتفاقات زندگی متأثر از افکار و باورهاست. این نظریه از موضوعات مورد تاکید استادان متافیزیک است. از نگاهی دیگر ماسارو ایمو تو نویسنده‌ی ژاپنی به مسئله‌ی کلام و اثرات آن پرداخته است. او معتقد است مولکول‌های آب در مقابل کلمات و افکار انسان‌ها سریع واکنش نشان می‌دهند. ایمو تو آزمایش‌های خود را این گونه انجام می‌دهد: مقداری آب و سپس افکار مثبت یا کلمات زیبا را بر آب می‌خواند و بلافاصله آب را منجمد کرده و از مولکول‌های یخ عکس می‌گیرد. همین کار را با آب و این بار با کلمات منفی و افکار زشت تکرار می‌کند. وی معتقد است تصویر اول شکل هندسی شش وجهی زیبایی دارد و تصویر دوم فاقد شکل منظم هندسی است و اصلاً زیبا نیست. حدود هفتاد درصد بدن انسان از آب تشکیل شده است تصور کنید تاثیر کلمات بر بدن تا چه حد می‌تواند باشد؟

اهمیت موضوع کلام تا آن جاست که خداوند در آیه‌ی هشتاد و سه سوره‌ی بقره می‌فرماید: «قولوا للناس حسنا: با زبان خوش با مردم سخن بگویید».

و اما مشکل خشونت کلامی که جامعه‌ی فعلی ما را بسیار درگیر کرده است و علی‌رغم گسترش قشر تحصیل کرده‌ی جامعه متأسفانه افزایش خشونت کلامی نیز به چشم می‌خورد. با توجه به اهمیت موضوع خوش‌زبانی از منظر قرآن و روانشناسان و اندیشمندان و دانشمندان و هم چنین استادان حوزه‌ی متافیزیک چرا خشونت کلامی در حال افزایش است و اصلاً تعریف این موضوع چیست؟ آیا در زنان و مردان به یک میزان مشاهده می‌شود؟ سازمان ملل چه تعریفی از خشونت کلامی دارد؟ میزان توجه به این موضوع تا چه حد است؟ تاثیرات آن بر جامعه و فرد چگونه و تا چه حد است؟ و... بسیاری از روانشناسان و جامعه‌شناسان استهزا تحقیر ناسزا حتی در مواردی سکوت قهرگونه را از نمونه‌های بارز خشونت کلامی می‌دانند. آثار خشونت کلامی



یاحتی بدون فکر سخن گفتن اشاره کرد تا آن جا که استاد سخن سعدی با بی‌تی به این مورد می‌پردازد: «نباید سخن گفت ناساخته نشاید بریدن نینداخته» و چه بهتر که قبل از بیان هر کلامی در آن تامل کرد. مردانی که باروش‌های مختلف با خشونت کلامی همسران خود را آزار می‌دهند باید بدانند در واقع روح و روان او را آزار قرار داده اند و در طولانی مدت آثار زخم‌های به جا مانده بر روح او نمود می‌یابد این چنین به تدریج عشق و محبت همسرانشان را از خود می‌گیرند و هم چنان بر کودکان و تربیت آنان نیز اثرات منفی خواهند داشت. البته که عکس این موضوع نیز چنین اثراتی خواهد داشت و قابل توجیه نیست اما به دلیل امار بیشتر این خشونت از سوی مردان بیشتر هم عنوان می‌کنیم و در پی حل این مشکل هستیم. شاید آگاهی و شناخت افراد جامعه از اثرات منفی این رفتارها و دانستن این موضوع که تا چه حد می‌تواند برای جامعه خطرناک باشد هم چنین دانستن روش‌های کنترل خشم و مدیریت استرس و تنش‌ها در کاهش این گونه رفتارها موثر باشد. در این نوشته سعی بر این بوده است که یک تعریف اجمالی از خشونت کلامی داشته باشیم و میزان اهمیت دانستن و پرداختن و شناخت این موضوع نشان داده شود. امید است با مطالعات بیشتر و اطلاع رسانی بتوانیم گامی در جهت کاهش این خشونت و به تبع آن حرکت به سوی جامعه‌ای ایده‌آل داشته باشیم.

می‌شوند کار خود را بانام تفریح توجیه کنند در واقع نا آگاهی و مطلع نکردن مردم از اثرات این رفتارها سبب شده است افزایش روز افزون این خشونت‌ها را حتی بین قشر تحصیل کرده شاهد باشیم. از عوامل دیگر بروز و افزایش خشونت کلامی می‌توان به افزایش فشارهای روانی و استرس و... که جوامع مدرن هرروز بیشتر دچار آن می‌شوند اشاره کرد که منجر به بروز خشم و عصبانیت و به تبع آن استفاده از کلمات نامناسب و به تعبیری ناسزا می‌شو.

در واقع افراد در موقعیت‌های عصبانیت و خشم به خود اجازه می‌دهند که از هر عبارت ناشایستی استفاده کنند تا از خشمشان فروکاسته شود در حالی که این روش نه تنها روش درستی برای تخلیه‌ی خشم نیست پشیمانی برای شخص به بار آورده و اثرات سوئی بر قربانی گذاشته و درنهایت جامعه‌ای بیمار خواهد ساخت. از موارد دیگر مسئله‌ای است که عموماً تحت عنوان زخم زبان از آن یاد می‌کنند و باعث رنجش افراد می‌شود که علل آن را می‌توان در خشم حسادت یا عادت

و این منم...  
زنی تنها  
در استانی فصلی سرد

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشگاه شهر کوه  
مدیر مسئول و سردبیر: کاتاز حسینی  
صفحه آرا و ویراستار: زهرا پزشکی